

نبض (۱۳۹۳-۹۴)

نبض قدم

در خاک راه

بانگ نفس

در ساز باد

زنجیره‌ای

بی‌انتها

در هر کران

تکرار ما

با هم اما هر کس تنها

دردی خاموش

ضرب پاها

اصرار زخم بر تن خاک

نشان ما، گم کرده رنگ

گردی دگر برنشیند

ترسی نهان

گامی دگر

روزن نور، در رگ‌هامان

فریاد زند خود را دریاب

فریادش روحم را از خلسه در تکرار

می‌رهاند و می‌خوانم آوای خود را

شاید

تردید از ترس تغییر بر راهش باشد که می ماند